

## سیاست گذاری در آموزش و پرورش

بهره گیری درست از سیاستگذاری می تواند موجب تربیت و رشد کمال انسانها شود. محتوای سیاست گذاری در تعلیم و تربیت از رویکردی کل گرایانه پیروی می کند و باید به تناسب ویژگی های فرهنگی اقلیمی و ملی انعطاف پذیر باشد. با استفاده از همین نظام تعلیم و تربیت است که ارزش ها و هنجارها از نوع بازسازی می شوند. این مسئله یکی از چالش های آموزش و پرورش است که نظام فعلی و آموزش و پرورش را به نظامی کارآمد و پویا تبدیل کند.

سیاست و سیاستگذاری مفاهیم متنوعی دارند و بهره گیری درست و به دور از هرگونه تفریط و افراط می تواند موجب تحقق رسالت اصلی آموزش و پرورش شود. در این نوشته به ارائه نظریاتی در رابطه با پیدایش علم سیاستگذاری، برقراری آشتی میان نظریه سیاسی و عمل سیاسی، اهداف و مفهوم سیاستگذاری، رویکردهای سیاست گذاری، ملاک های سیاستگذاری مطلوب و انواع عقلانیت در سیاستگذاری می پردازیم.

پیدایش علم سیاست و سیاستگذاری گرچه ریشه در آثار هارولد لسول و همکارانش در اوایل دهه پنجاه میلادی دارد، اما نهادینه شدن و گسترش این رشته در اواسط دهه ۶۰ آغاز شده است. از این رو اندیشمندانی همچون هارولد لسول و همکارانش در تلاش بودند تا میان نظریه سیاسی و عمل سیاسی آشتی برقرار کنند.

به نظر پاتریس دوران، علم سیاستگذاری با ارجحیت دادن به مطالعه مسائل عمومی، از علوم سیاسی فاصله گرفته و خود را به عنوان بستر ویژه ای در جامعه شناسی مطرح می نماید و ساباتیرفعالیت هایی را که در زمینه سیاستگذاری گسترش یافته به چهار دسته تقسیم می کند؛ تحلیل حوزه های مشخص سیاستگذاری، ارزیابی سیاست ها و مطالعه نتایج آنها، فرایند سیاستگذاری ها و عواملی که بر تنظیم و اعمال سیاست ها تاثیر می گذارند، پیش بینی سیاست های جایگزین و مطالعه ی کارایی انواع ابزارهای ممکن در عرصه عمل سیاسی.

علم سیاستگذاری به مطالعه سیاست ها و عملکردهای مشخص دولت در زمینه های گوناگونی چون سیاست کشاورزی، بهداشتی، آموزش و پرورش و همچنین زیر مجموعه های گوناگون هر یک از موارد می پردازد و در یک کلام از فعالیت های بخش عمومی به صورت خرد سخن می گوید.

لسول سه ویژگی را برای رشته سیاستگذاری بر می شمرد: چند رشته ای است؛ یعنی باید خود را از مطالعات محدود نهادها و ساختارهای سیاسی رها سازد و به آثار و یافته های رشته های مانند جامعه شناسی، اقتصاد، حقوق و علوم تربیتی نیز توجه کند. به دنبال حل مشکل است؛ یعنی باید علم سیاستگذاری باید به اصل موضوعات بپردازد و هدفش حل مشکلات دنیای واقعی باشد و به شدت هنجاری است؛ یعنی نباید اسیر ظاهر و شکل «عینیت

علمی» شود بلکه باید عدم جدایی هدف ها و ابزارها(وسایل) با ارزش ها را در مطالعه اقدامات دولت مشخص سازد.

عنوان «سیاستگذاری» اصطلاحی عام است که علاوه بر دولت و بخش عمومی، در خصوص سازمان ها، نهادهای بخش خصوصی و حتی اشخاص حقیقی نیز استفاده می شود. از نظر توماس برکلند، تعریف واحدی از معنای سیاست عمومی در میان نظریه پردازان این رشته وجود ندارد.

چارلز جونز بر این باور است که «سیاستگذاری عمومی» اصطلاحی چندوجهی است که در عرصه های متفاوت مورد توجه می باشد و از نظر ژان کلود تئوینگ؛ سیاستگذاری پدیده ای است که در قالب یک برنامه دولتی، در یک بخش از جامعه یا یک فضای جغرافیایی ظاهر می شود.

سیاستگذاری عمومی در حوزه دولتی در دو سطح رخ می دهد: سطح زیرنظام ها و سطح بالای حکومت ملی. در سطح زیر نظام های حکومت ملی شامل رویه ها و سیاست هایی است که موجب تداوم سیاست های سیاسی می شود و سیاستگذاری در سطوح بالای حکومت ملی شامل رویه ها و سیاست هایی است که می تواند در راستای اهداف و سیاست های گذشته حرکت چشمگیری به وجود آورد یا آنها را تغییر دهد.

از نظر تاراس «سیاستگذاری عمومی» مفهومی مجادله ای است که متضمن هر موضوعی درباره ی انتخاب دولت و اجرای آن با مطالعه مشکلاتی خاص است.

از واژه ی «سیاست» تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه شده و از نظر ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در بعد عملی و کاربردی سیاست عبارت است از: «تصمیم گروهی یا انفرادی آشکار یا پنهانی که مجموعه ای از رهنمودها را برای هدایت تصمیمات آینده، راهنمایی اجرایی در مورد تصمیمات قبلی شروع یا کند نمودن یک اقدام، فراهم می آورد».

سیاست روش کلی، رهنمود و تدبیر برای رسیدن به اهداف و اداره ی کارها می باشد. سیاست گذاری فرایندی است که منجر به استفاده بهینه از کلیه منابع برای رسیدن به اهداف مورد نظر می شود. نکته مهمی که در مفهوم سیاست و سیاست گذاری وجود دارد تصمیم و تصمیم گیری است که هر تصمیمی ناظر بر یک انتخاب است پس هر سیاست بیانگر یک تصمیم است. علم سیاست گذاری به مطالعه سیاست ها و عملکرد های مشخص دولت در زمینه های گوناگون می پردازد.

تا پیش از پیدایش علم سیاست گذاری، مطالعات سیاسی به تمرکز در زمینه های هنجاری و اخلاقی و دولت و نهاد های سیاسی محدود شده بود.

پژوهشگران با مطالعه آثار سیاسی بزرگان فلسفه غرب در جستجوی شناخت اهداف دولت و ظایفش در هدایت شهروندان به زندگی بهتر بودند.

گرچه پیدایش این علم، ریشه در آثار هارولد لسول و همکارانش در اوایل دهه ی ۵۰ میلادی دارد، اما نهادینه شدن و گسترش این رشته در اواسط دهه ی ۶۰ آغاز شد.

از جمله اندیشمندانی که برای سیاست ها به جستجوی روش های دیگری بودند می توان به هارولد لسول و همکارانش اشاره کرد که برای جایگزینی علم سیاستگذاری به جای علم سنتی سیاست در تلاش بودند تا بتوانند میان نظریه سیاسی و عمل سیاسی آشتی برقرار کرده و با تحلیل تجربی، خلا موجود میان مباحث مجرد و نیاز های عینی را پر کنند به طوری که لسول سه ویژگی را برای این رشته بر شمرد: چند رشته ای است، به دنبال حل مشکل است و به شدت هنجاری است.

منظور از چند رشته ای بودن آن است که علم سیاستگذاری باید خود را از مطالعات محدود نهاد ها و ساختارهای سیاسی رها سازد.

وی با طرح ویژه ای به دنبال حل مشکل است و به این نکته اشاره دارد که علم سیاستگذاری باید به اصل موضوعات پردازد و هدفش حل مشکلات دنیای واقعی باشد.

با تاکید قوی بر هنجاری بودن علم سیاستگذاری می خواهد بیان کند این علم نباید اسیر ظاهر و شکل عینیت علمی شود بلکه باید عدم جدایی هدف ها و ابزار ها ی با ارزش را در مطالعه ی اقدامات دولت مشخص سازد.

عنوان سیاستگذاری اصطلاحی عام است که علاوه بر دولت و بخش عمومی در خصوص سازمان ها، نهاد های بخش خصوصی و حتی اشخاص حقیقی نیز استفاده می شود.

اهداف و مفهوم سیاستگذاری:

علم سیاستگذاری به مطالعه سیاست ها و عملکرد های مشخص دولت در زمینه های گوناگون هر یک از این موارد می پردازد.

توماس برکلند تاکید دارد: که تعریف واحدی از معنای سیاست عمومی در میان نظریه پردازان این رشته وجود ندارد

وی به چند تعریف به این شرح اشاره می کند:

سیاست عمومی همواره به مجموعه هایی از عمل دولتی و مقاصدی که آن اعمال را ایجاب می کند اشاره دارد. جازلز جونز براین باور است که سیاستگذاری عمومی اصطلاحی چند وجهی است که در عرصه های متفاوت مورد توجه می باشد.

یویزمنی و ژان کلود تئونیگ چنین معنایی را پیشنهاد می دهند، سیاستگذاری پدیده ای است که در غالب یک برنامه دولتی، در یک بخش از جامعه با یک فضای جغرافیایی ظاهر می شود.

سیاستگذاری عمومی در حوزه دولتی در دو سطح رخ می دهد: سطح زیر نظام ها و سطح بالای حکومت ملی در این دو سطح شبکه هایی از سیاستگذاری وجود دارد.

جک میک کیک رد با ذکر مختصاتی از شبکه های سیاستگذاری مهم ترین ویژگی آن ها را در برقراری ارتباط نسبتا پایدار میان سازمان های حکومتی مختلف و سازمان نیمه خصوصی در جهتی می داند که فرایند سیاستگذاری به وقوع می پیوندد.

تاراس بیان می کند: سیاستگذاری عمومی مفهومی مجادله ای است که متضمن هر موضوعی در تیره ی انتخاب دولت و اجرای آن یا مطالعه ی مشکلاتی خاص است.

از واژه سیاست تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه شده و از نظر ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است. دو بعد عملی و کاربردی سیاست عبارت است از: تصمیم گروهی یا انفرادی آشکار یا پنهانی که مجموعه ای از رهنمود ها را برای هدایت تصمیمات آینده، راهنمایی اجرایی در مورد تصمیمات قبلی، شروع یا کند نمودن یک اقدام فراهم می آورد.

سیاست بر حسب دامنه، میزان پیچیدگی، محیط تصمیم گیری، حدود انتخاب و معیارهای تصمیم گیری انواع متفاوتی دارد:

۱. سیاست های مسئله خاص: مرتبط با یک مساله ضمن اتخاذ تصمیمات کوتاه مدت و مدیریت روزانه آن مساله خاص است.
۲. سیاست های برنامه ای: در ارتباط با برنامه یک حوزه ی خاص قرار می گیرد.
۳. سیاست های چند برنامه ای: سیاسته هایی که با حوزه های برنامه های رقیب سرو کار دارد.
۴. سیاست های راهبردی: سیاست هایی هستند که دارای اثر بخشی بسیار گسترده و تخصیص منابع به مقدار زیاد است.

رویکردهای سیاستگذاری به دو دسته رویکردهای اجمالی و رویکردهای تدریجی تقسیم می شوند. در در روش اجمالی تمرکز محور برنامه ریزی برای کل جامعه است، در حالی سیاستگذاری تدریجی به جای تحلیل کامل از وضعیت موجود و توسعه ی برنامه ی کار و دستورالعمل ها برای حل مشکلات به تحلیل کنش متقابل اهمیت می دهد.

رویکرد های سیاستگذاری:

۱- رویکرد اجمالی :

- الف - پرداختن به مسائل و مشکلاتی که فراتر از ظرفیت های شناخته شده نیست .
- ب - وجود معیار های توافق شده که می توان به وسیله آن ها راه حل ها را مورد قضاوت قرار داد .
- ج - وجود انگیزه کافی برای جویندگان راه حل ، برای مسائل و مکملات

۲- رویکرد های تدریجی

الف - اتخاذ راه حل های سیاسی با تکیه بر آگاهی های نامطمئن و در حال تغییر و در واکنش نسبت به وضعیت های پویا

ب- عدم دسترسی به یک راه حل صحیح و استخراج آن از طریق تشخیص وضعیت

ج- توجه به تنظیم سیاست های تدریجی و محدود

د - جبران نارضایتی ناشی از تجربه ی سیاست های گذشته

در روش اجمالی تمرکز محور ، برنامه ریزی برای کل جامعه است . در حالی که سیاست گذاری تدریجی به جای تحلیل کامل از وضعیت موجود و توسعه برنامه کار برای حل مشکلات به تحلیل کنش متقابل اهمیت می دهد .

سیاستگذاری مطلوب

۱- یک سیاست خوب سیاستی است که از سوی جامعه پذیرفته شود

۲- یک سیاست خوب باید از حیث سیاسی ماندگار باشد

۳- یک سیاست خوب باید از نظر تکنیکی صحیح و با معیار های تکنیکی عملی ایجاد شده برای حمایت از آن مطابقت داشته باشد

در مجموع ارزش ها اساس سیاست عمومی است .

در سیاستگذاری مطلوب، سیاست خوب سیاستی است که از سوی جامعه پذیرفته شود ، از حیث سیاسی ماندگار باشد و از نظر تکنیکی ، صحیح و با معیارهای تکنیکی و عملی ایجاد شده برای حمایت از آن مطابقت داشته باشد. سیاست هایی که حکومت تدوین می کند، متاثر از انواع عقلانیت هاست. عقلانیت اقتصادی، عقلانیت سیاسی، عقلانیت قانونی، عقلانیت حرفه ای ، عقلانیت اخلاقی و عقلانیت دینی.

در صورتی عقلانیت اقتصادی در خط مشی های دولت محقق می شود که خط مشی ها در محدوده منابع کشور تدوین و اجرا گردد. دولتی که ابعاد گوناگون ارزش های سیاسی را در خط مشی هایش لحاظ کند یک دولت مقید به عقلانیت سیاسی خواهد بود که برای نشان دادن عقل سیاسی باید لباس ساسی بر تن خط مشی های خود بپوشاند. سیاستی از عقلانیت قانونی برخوردار است که با اتکا بر قانون اساسی و سایر قوانین مادر

تدوین گردد. دولت عاقل حرفه ای، دولتی است که خط مشی های آن صبغه ی علمی به خود بگیرد. سیاست هایی که بر مبنای اخلاق استوار است و اخلاق عمومی را استحکام می بخشد، سطحی از عقلانیت اخلاقی را در بر دارد و سیاست هایی که در یک نظام سیاسی اسلامی بر پایه ی ارزش های دینی تدوین می شود و آن را تقویت می کند، حایز عقلانیت دینی است.

### عقلانیت در سیاستگذاری

سیاست هایی که حکومت تدوین می کند متاثر از انواع عقلانیت ها است. انسلن به چهار نوع عقلانیت اشاره که سیاست های دولت را تحت تاثیر قرار می دهد: اقتصادی، سیاسی، قانونی، عقلانیت حرفه ای دانایی فرد پیشنهاد می کند که می توان از ۲ نوع عقلانیت دیگر نیز سخن گفت عقلانیت اخلاقی و دینی عقلانیت اقتصادی: در صورتی عقلانیت اقتصادی در خط مشی های دولت محقق می شود که خط مشی ها در محدوده ی منابع کشور تدوین و اجرا گردد. عقلانیت سیاسی: دولتی که ابعاد گوناگون ارزش های سیاسی را در خط مشی هایش لحاظ کند یک دولت مفید سیاسی خواهد بود. عقلانیت قانونی: عناصر اصلی شکل دهنده ی عقلانیت قانونی عبارت است از: حق دادخواهی عادلانه، امنیت حقوقی و حفاظت از اقدامات اختیاری شهروندان عقلانیت حرفه ای (علمی) دولت عامل حرفه ای دولتی است که خط مشی های آن صبغه ی علمی به خود بگیرد. عقلانیت حرفه ای زمانی محقق می شود که بتوان قبای علم بر تن خط مشی ها پوشانید. عقلانیت اخلاقی: سیاست هایی که بر مبنای اخلاق استوار است و اخلاق عمومی را استحکام می بخشد سطحی از عقلانیت اخلاقی را در بر دارد. عقلانیت دینی: اگر دولت در خط مشی های گوناگون خود، ارزش های اسلامی را رعایت کند به عقلانیت دینی اعتقاد دارد.

### نتیجه گیری:

سیاست هایی مطلوب هستند که مورد پذیرش مردم بوده و وجوه مختلف را در نظر گرفته باشند. در بین نظریه پردازان این رشته تعریف واحدی از سیاست گذاری عمومی وجود ندارد. به همین دلیل کارآمد کردن بخش های مختلف دولت نیازمند برنامه ریزی و سیاستگذاری بر اساس واقعیات است. علم سیاست گذاری نباید اسیر ظاهر و شکل عینیت علمی شود بلکه باید عدم جدایی هدف ها و ابزارهای باارزش را در مطالعه اقدامات دولت نشخص سازد و همچنین خود را از مطالعات محدود نهاد ها و ساختار های سیاسی رها سازد و به اصل موضوعات بپردازد و هدفش حل مشکلات دنیای واقعی باشد.

از واژه سیاست تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه شده و از نظر ابعاد مختلف مورد توجه قرار گرفته است .  
سیاست گذاری دارای دو رویکرد اجمالی و تدریجی می باشد که رویکرد اجمالی تمرکز محور و رویکرد  
تدریجی به تحلیل کنش متقابل اهمیت می دهد .  
سیاست گذاری مطلوب باید از سوی جامعه پذیرفته شود . سیاست هایی که حکومت تدوین می کند متاثر از  
انواع عقلانیت است .